

بازشناخت پیوند چند واژه از گویش‌های ایرانی با کالی ایزدبانوی بزرگ

لیلا عسگری^۱

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۲۹

چکیده

نام و کلام اصالتاً سرشتی نمادین دارند و زمانی پدید آمده‌اند که پیوند اسطوره و زبان هنوز گسسته نشده بود. با گذشت زمان، پیوند نام و موضوع نام‌گذاری سست و بسیاری از نام‌ها از خاستگاه‌های اسطوره‌ای آغازین خود رها شده‌اند و این نشانه‌ها، در طی تحول و تکامل، سرشت و خصیصه نمادین خود را، اگرچه نه به‌تمامی، ازدست داده‌اند. در این پژوهش، با توجه به همسان‌بودن خاستگاه اسطوره و زبان، نام و کلام، به‌مثابه نماد، با رویکرد اسطوره‌شناسی بررسی خواهند شد. چارچوب نظری این تحقیق، نظریه کاسیرر درباره شیوه اندیشه اقوام ابتدایی است که او برای آن اصطلاح اندیشه اسطوره‌ای را برگزیده است. مطالعه تطبیقی شماری از واژه‌های گویش‌های ایرانی با واژه‌های هندواروپایی، که با توجه به این نظریه بررسی شده بودند، نشان داد که بسیاری از پدیده‌های طبیعی و اشیا با مفاهیم متفاوت و صورت‌های آوایی مشابه، که در ذهن این اقوام برخاسته از باور به ایزدبانوی بزرگ کالی بوده، به‌نام او نام‌گذاری شده است. **کلیدواژه‌ها:** گویش‌های ایرانی، ایزدبانو کالی، واژه‌های هندواروپایی، اسطوره.

۱- مقدمه

نام‌ها باز نمود بنیادهای اعتقادی - دینی‌اند که در دستگاه نمادساز زبان خلق شده و بازتاب اندیشه‌ی اسطوره‌ای اقوام ابتدایی‌اند. در نزد این اقوام، تجسم یک مفهوم تنها در یک نماد قابل درک بوده است. آنان برای فهم جهان هر پدیده‌ای را در حاکمیت ایزد یا ایزدبانویی درمی‌آورده و با نام‌گذاری به شناخت از آن پدیده دست می‌یافته‌اند. بدین‌سان با جهانی انباشته از ایزدان آسمان، زمین، خورشید، ماه، باد، آب، و ... روبه‌رو هستیم که برخاسته از ذهنیت و آگاهی انسانِ نمادپرداز است.

نام در این نظام فرهنگی و نمادین آفریده شده است. در پس هر کلام، مفاهیم و نمادپردازی‌های رازآمیز در پیوند با خود پدیده نهفته‌اند. تحلیل و ریشه‌شناسی نام‌ها و واژه‌های کهن که در قلمرویی متفاوت از اندیشه‌ی استدلالی شکل گرفته‌اند، با بررسی اسطوره‌ها و باورهای انسان ابتدایی و شناخت فرهنگ‌ها و نمادهای کهن، در کنار دانش‌های دیگر، می‌تواند ما را به مفاهیم اصلی نام‌ها در نظام معنایی که در آن آفریده شده‌اند، نزدیک سازد، نام‌هایی که، با گذشت زمان، پیوندهای خود را با مفاهیم اولیه از دست داده و از زمینه‌ی اصلی اندیشه‌ی اسطوره‌ای‌شان رها شده‌اند. برای نزدیک‌شدن به این وحدت آرمانی، که زمانی زبان و هنر را به اسطوره پیوند می‌داده است، ضروری است بافت آغازینی که نام در آن به‌صورت هم‌بافته^۱ با باورها شکل گرفته است، بررسی شود.

تأثیر کشف زبان و ادبیات سنسکریت بر تحول علوم فرهنگی از چنان اهمیتی برخوردار بود، که کاسیرر^۲ (۱۳۷۷:۸۱) آن را با فرضیه‌ی کوپرنیکوس^۳ در قلمرو علوم طبیعی مقایسه کرده است. همان‌گونه که فرضیه‌ی کوپرنیکوس تصور انسان را درباره‌ی کیهان دگرگون کرده است، آشنایی با ادبیات سنسکریت به نظریه‌ای که مرکز فرهنگ انسانی را تنها رم و یونان می‌پنداشت، پایان داد. پژوهندگان، پس از شناخت زبان سنسکریت و مقایسه‌ی آن با زبان‌های لاتین، یونانی و ...، مجموعه‌ای از زبان‌های خویشاوند را با خاستگاه مشترک یافتند، که بعدها زبان فرضی هندواروپایی نامیده شد. زبان‌شناسی تاریخی، از آن زمان تاکنون، با مطالعه‌ی خاستگاه مشترک

1. complex state
2. E. Cassirer
3. N. Copernicus

زبان‌های هندواروپایی، در بررسی تحول قوانین و تغییرات زبان‌ها و نیز بازسازی و ریشه‌یابی به موفقیت‌های چشمگیری نایل شده است.

پژوهش‌های دانشمندانی مانند مولر^۱، زبان‌شناس و لغت‌شناس برجسته آلمانی، نشان داد که با لغت‌شناسی تطبیقی، اسطوره و عصر اسطوره شعری از تاریکی بیرون خواهد آمد. او، با روش تحلیل واژه‌ها، به شناخت از اسطوره‌ها پرداخت و البته گام‌های بلندی در زمینه فقه‌اللغه نیز برداشت. اما در طرح نظریه ارتباط میان زبان و اسطوره نگاهی افراطی داشت و اعلام کرد که اسطوره ناشی از معایب زبان و فرآورده ضعف ذاتی زبان است. هربرت اسپنسر^۲ نیز این نظریه را با قید و شرط‌هایی پذیرفت (کاسیرر، ۴۰-۳۹: ۱۳۶۷). در قرن بیستم، مطالعات اسطوره‌شناسی با رویکرد زبان‌شناختی انسجام یافت و وارد مراحل تازه‌ای شد. به‌نظر دومزیل^۳، که سهم بزرگی در مطالعات اسطوره‌شناسی دارد، اسطوره‌ها حامل نگرش‌های دینی و ویژگی‌های مشترک اقوام هندواروپایی‌اند. او کوشید تا، با بررسی واژه‌ها، نهادهای اجتماعی و دینی جوامع هندواروپایی را بازسازی کند. نیبرگ^۴، ایران‌شناس برجسته سوئدی، نیز توانست، با تحلیل واژه‌های اوستایی، دین‌های ایرانی باستان را تحلیل و بازسازی کند.

از آنجا که پژوهش واژه‌شناسی در قلمرو اسطوره‌ها، برای تبارشناسی و درک مفاهیم اصلی نام‌ها، به‌ندرت صورت گرفته است، مطالعات اسطوره‌شناسی از طریق واژه‌شناسی را می‌توان به‌عنوان پیشینه واژه‌شناسی با رویکرد اسطوره‌شناسی قلمداد کرد.

۲- روش و چارچوب نظری

در این مطالعه، تعدادی از نام‌های گویش‌ها و زبان‌های ایرانی برگزیده و از حیث نماد با رویکرد اسطوره‌شناسی و به‌شیوه تطبیقی بررسی شده‌اند. با این دیدگاه، خاستگاه این نام‌ها به ایزدبانویی به‌نام کالی می‌رسد که هم‌اکنون در هند شناخته‌شده و مورد احترام است، اما کالی تنها به هند محدود نمی‌شود (گلن^۵، ۱۹۹۱: ۲۲). یافته‌های این مقاله، گستره و ژرفای باور به این ایزدبانو را در سرزمین‌های هندواروپایی نشان می‌دهد. نکته درخور توجه، غنای زبان‌ها و

1. M. Müller
2. H. Spenser
3. G. Dumézil
4. H. S. Nyberg (Die Religionen des alten Iran)
5. A. Golan

گویش‌های ایرانی است که توانایی حفظ واژه‌هایی حامل باورهایی بسیار کهن، حتی از دوران پیش از تاریخ، را داشته است، نام‌هایی که قدمت آنها بسیار کهن‌تر از متون نوشتاری است. هدف این مقاله، شناختِ واژه‌هایی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی است که برخاسته از اندیشه‌ی اسطوره‌ای اقوام ابتدایی و باور آنان به ایزدبانوی بزرگ کالی است. برای شناخت این واژه‌ها، که از گذشته‌های بسیار دور در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی حفظ شده‌اند، علاوه بر فقه اللغه باید از دانش‌های دیگر مانند اسطوره‌شناسی، قوم‌شناسی و ... یاری طلبید. از این حیث، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی منبع پرارزشی به‌شمار می‌آیند که امکان تحلیل واژه را در اختیار می‌گذارند.

کاسیر (۱۳۶۷: ۲۴) از نخستین پژوهندگانی است که مطالعاتش تصور ما را از انسان تغییر، و نشان داد که زبان و اسطوره هر دو از اندیشه‌ی اسطوره‌ای اقوام ابتدایی برخاسته‌اند، اندیشه‌ای که قائل به تمایز بین جزء و کل نیست و حالتی هم‌بافته دارد. او بحث مفصلی نمادین بودن زبان و خاستگاه مشترک آن با اسطوره را مطرح و در اثری به همین نام منتشر ساخت.^۱ کاسیر در این اثر اسطوره و زبان را جدانشدنی از یکدیگر و هر دو را بیان دریافتِ عقلی اقوام ابتدایی در تفسیر جهان دانسته است.

نظریه مطرح‌شده نشان می‌دهد، که تأثیر اندیشه‌ی اسطوره‌ای اقوام ابتدایی در شناخت هستی و پدیده‌های آن، همانند تفسیر آثار تصویری و هنری به‌جای‌مانده، بر روی واژه‌های زبان، قابل مطالعه و پی‌گیری است (عسگری، ۱۳۸۶). دقیقاً همانند آیکونولوژی که لایه‌ها و نشانه‌های نمادین آثار تصویری بسیار کهن را تفسیر و خاستگاه‌های آغازین و مؤلفه‌های نمادین آنها را آشکار می‌سازد، قدرت تصویرپردازی زنده و تجسم ذهنی اسطوره‌ای که به واژه‌های بشر اعطا شده و در آغاز با هرگونه تصویر و بازنمود هنری همراه بوده است، می‌تواند با بررسی پیوندهای اسطوره و نام بازشناخته شود.

خصلت مهم اندیشه‌ی اسطوره‌ای، قانون همسطح‌سازی و ازمیان‌برداشتن تفاوت‌هاست. در واقع، نبود تمایز بین جزء و کل، بدین معناست که هر نمونه از یک نوع با تمامی آن نوع برابر است. برای مثال، تصور سرخ‌پوستان کورا^۲ در مکزیک آن است که ایزد غله در هر ساقه و حتی در هر دانه غله، به شکلی نامحدود، حضور دارد. شی‌کومه‌کوتل^۳، ایزدبانوی غله در مکزیک، در

1. Language and Myth
2. Cora
3. Chicomecoatl

دوشیزگی ساقهٔ سبز و در پیری خرمن غله است، اما در هر نوع خوراکی که از غله درست می‌شود، نیز ایزدبانوی غله حضور دارد (کاسیر، ۱۳۶۷: ۱۶۲).

بازنمود این نگرش را می‌توان با نام‌هایی از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، به‌روشنی، نشان داد. برخی از یافته‌ها در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نشان می‌دهند که همهٔ اجزای غله متأثر از باور به ایزدبانوی بزرگ به یک نام خوانده شده‌اند، زیرا، به پنداشت آنان، این ایزد در هر جزئی از غله حضور دارد. براساس باورهای کهن، غله و خوشهٔ گندم، نماد ایزدبانوی بزرگ، و کالی از مهم‌ترین آنهاست، که با غله و کشاورزی پیوند دارد. از همین رو، در خوری «گندم» را *kal* در سیستم‌های «دستهٔ گندم» را *kalki*، در زرقانی «ساقه‌های خشکیدهٔ گندم را که پس از درو در مزرعه می‌مانند» *kulur*، و در بویراحمدی «جوانه و سبوس گندم» را *kelur* می‌نامند. گلن نیز واژهٔ *kolas* «سنبله، خوشهٔ گندم» در زبان روسی و *kall* «دستهٔ گندم» در آلبانی را با کالی مربوط دانسته است (← عسگری ۱۳۸۶).

همین ارتباط میان کل و اجزایش بین نمونه‌های گوناگون هم وجود دارد. اسطوره، در تضاد با شناخت علمی، همه چیز را با همدیگر می‌آمیزد و بدون تفکیک، آنها را با یکدیگر متحد و همسان می‌پندارد، اشیا‌یی که فقط در معنای اسطوره‌ای با یکدیگر همانند و هم‌ذات‌اند. نمونه‌های این فرآیند آمیختگی جادویی در بین بسیاری از قبایل سرخ‌پوست مانند ایروکوئوی^۱ هم دیده می‌شود که آشکارا نمونه‌ای محض از اندیشهٔ اسطوره‌ای را به‌تصویر می‌کشند، مثلاً گوزن را با نوع خاصی از انجیر هندی یکی می‌دانند و از همین رو هردو را به یک نام می‌خوانند (کاسیر، ۱۳۷۸: ۲۸۱).

هم‌اکنون در زبان‌های معاصر با فرهنگ‌های پیشرفته نیز بازماندهٔ این تفکر را در واژه‌های چندمعنا می‌توان دید، واژه‌هایی که معانی آنها، از نظر ذهنی منطقی، ربطی به هم ندارند، اما در زمانی بسیار دور هم‌معنا و برخاسته از یک منشأ پنداشته می‌شدند. بعدها، به‌سبب تحول زبان به سمت منطق، پیوندهای آنها با باورهای آغازینی که براساس آن نام‌گذاری شده بودند، از بین رفته است، مانند واژه‌های باد و نفس. اصول حاکم بر ذهنیت اسطوره‌ای، این هر دو پدیده را یکسان می‌انگاشته و، براساس باورهای کهن، باد از نفس آفریده شده است، تبیینی که از نظر ذهن علمی قابل قبول نیست. بسیاری از ایزدان باد، ایزد نفس هم هستند. وایو، ایزد باد

زرتشتی، ایزدِ دم و نفس هم هست (بویس، گرر، ۱۳۷۵: ۶۷۵) و واژهٔ *breath* در انگلیسی و نفس در فارسی و مانند آن در زبان‌های دیگر هنوز معنای «باد، نفس» را حفظ کرده‌اند. از همین‌رو، آگاهی اسطوره‌ای، مفاهیم را به‌شیوهٔ دیگری شکل می‌داده و درک می‌کرده است، شیوه‌ای که با ذهنیت انسان معاصر بسیار متفاوت است. بنابراین، بسیاری از واژه‌های کهنِ زبان، بازماندهٔ مرحله‌ای است، که تسلط حاکم بر ذهنیتِ بشر، شیوهٔ اسطوره‌اندیشی او بوده است.

۳- کالی ایزدبانوی بزرگ در سرزمین‌های هندواروپایی

از دوران پیش از تاریخ و دوره‌های آغازین تاریخ تحولِ بشر ادیانی وجود داشتند که در آنها آفریدگار بزرگ مؤنث پنداشته می‌شده، و ایزدبانوی بزرگ به‌عنوان مادر زمین، که همهٔ حیات همانند فرزندان اوست، ستایش می‌شده است.

خاستگاه کالی به دوران میان‌سنگی برمی‌گردد. او در هند بانوی اسطوره‌ای و همسر شیواست. این ایزدبانوی بزرگ، مادر بسیار قدرتمندِ زمین است، که گاه بسیار سهمگین و سیاه و همزمان پُرمهر است (گلن، ۱۹۹۱: ۲۲ و ۴۹۴). کالی فقط به هند اختصاص ندارد. حضور او با نام‌ها و خصیصه‌های همانند در سرزمین‌هایی مانند فنلاند، سلت، اندونزی، اسپانیا و یونان نشان می‌دهد، که پرستش و باور به کالی در سرتاسر سرزمین‌های هندواروپایی بسیار ژرف و گسترده بوده است. کالی شخصیت چندوجهی دارد. او ایزدبانو و نماد سیاهی، سفیدی، حیات‌بخشی، مرگ، مهربانی، بی‌رحمی، زیبایی و ... است.

در فنلاند، ایزدبانوی سیاه، کالما /*kalma*/ نامیده می‌شود، او روح گورستان‌ها و مرده‌خوار شناخته شده است، ساحره‌های اروپایی او را در محل تدفین و آرامگاه‌ها می‌ستودند. کالما صورت دیگری از کالی، بانوی مرگ، است (واکر، ۲۰۰۷: ۴۹۲).

گُور /*Kore*/ باکرهٔ مقدس یونانی، روحِ مادرِ زمین است. این نام چنان حضور گسترده‌ای در یونان دارد که باید یکی از نمونه‌های آغازین ایزدبانوی بزرگ شاکتی^۱، روح مؤنث جهان، باشد. صورت‌های مختلفِ نام او، مانند *Kher*، *Cara*، *Car*، *Ker*، و سنسکریتِ *kaur* و *kauri* تناوبِ نام‌های ایزدبانوی بزرگ کالی است (واکر، ۲۰۰۷: ۱۳).

کوروکولا /Kurukulla/ ایزدبانوی دراویدی، ایزدبانوی غارها، ایزد لجام‌گسیخته و درنده در نپال و تبت، نشأت‌گرفته از کالی است (همان).

کائلیچ /Caillech/ نام کهن سلتی، معادل کالی، ایزدبانوی بزرگ، از جنبه نابودی و ویرانگری است. کائلیچ، همانند کالی، مادر سیاه است، که نژادهای گوناگون از مردمان را در زمین برقرار کرده و شوهران بسیاری بر خود دیده است. او همچنین خالق جهان است. اسکاتلند در دوره‌ای کالدونیا^۱، به معنای سرزمین اعطایی کالی، یا Cale Cain یا کائلیچ نامیده می‌شده است. کائلیچ، همانند کالی، روح آسیب و بیماری و ساحره و عجزه‌ای اسرارآمیز است (واکر، ۲۰۰۷: ۱۳۰).

ایزدبانوی بزرگ در میان اسپانیاردها^۲، اقوام بومی اسپانیایی، کالیفا /Kalifa/ نامیده می‌شود. او بسیار دهشتناک و مالک طلا و نقره و نیز دیگر سنگ‌های گرانبهاست^۳ (همان: ۱۳۱).

کاری /Kari/ ایزدبانوی مالایایی، صورت تغییریافته نام کالی است. در این فرهنگ، گاهی او همسان یکی از مادران زمین، که جایگاهشان در زیر زمین است، تصور شده است (همان: ۴۹۵).

۴- پیوند نام با نمادهای کالی

پیش از این، نگارنده فهرستی از واژه‌هایی را که به‌نوعی به این ایزدبانو مربوط می‌شود، منتشر کرده است (عسگری، ۱۳۸۶: ۱۲۳-۱۵۱) اما، افزون بر آنها، یافته‌های متعدد، در پیوند با دیگر جنبه‌ها و نمادهای این ایزدبانوی بزرگ که صدها نام دارد، در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی حفظ شده‌اند، که از سویی تأثیر و تسلط کالی را در دوره‌ای بسیار کهن در ایران تأیید می‌کنند، و از سوی دیگر امکان ادامه پژوهش در این زمینه را برای شناخت گسترده‌تری واژه‌های متعلق به او فراهم آورده‌اند. در این مقاله، کوشش شده است تا نام پدیده‌ها، اشیا و مفاهیم انتزاعی بسیاری، که در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، در پیوند با نمادهای کالی مانند رنگ، مرگ و ... نام‌گذاری

1. Caledonia

2. Spaniard

۳. کاشفان اسپانیایی بعدها بهشت تازه‌یافته خود را در کنار اقیانوس آرام، در شمال آمریکا، به این نام خواندند و بدین‌سان نام ایالت کالیفرنیا نیز از کالی گرفته شده است (واکر، ۲۰۰۷: ۱۳۱).

شده است. با معادل‌های آن در دیگر زبان‌های هندواروپایی تطبیق داده شود. البته تعداد واژه‌های مربوط به این ایزد بسیار بیشتر است و در این مقاله فقط به تعدادی از آنها اشاره شده است.

سیاهی، سفیدی

واژه کالی Kali در سنسکریت، صورت مؤنث *kāla* به معنای «سیاه»، است (مونیه‌ویلیامز، ۱۹۹۲: ۲۷۷). کالی در سه رنگ و به سه شکل، سفید در مفهوم دوشیزگی، قرمز، رنگ مادر و سیاه، پیرزن عجوزه، ظاهر می‌شود. این سه رنگ نماد تولد، زندگی و مرگاند (واکر، ۲۰۰۷: ۴۹۲). کریشنا *kr̥ṣṇa* یکی دیگر از ایزدان اصلی هندی است، که بسیار به کالی نزدیک است، و همانند کالی، «سیاه» معنا می‌دهد. با توجه به یکی از متن‌های تتره^۲، او از ایزدبانوی زرین گئوری^۳ متولد شده است اما پس از آنکه کوپیدو^۴ به او تیر می‌اندازد، سیاه می‌شود (مگی^۵، ۱۹۹۵: ۴). به‌باور یونانیان و رومی‌های باستان، رنگ «سیاه»، همانند دوران کنونی، نماد وحشت و خطر بوده است (گلن، ۱۹۹۱: ۴۳۹). سیاهی تصویری است که همواره با ایزدبانوی بزرگ، ایزیس^۶ سی‌بل^۷، دمتر^۸ و آرتمیس^۹ نیز در پیوند است. سیاهی، در دوره‌ای، نماد خرد و صفت‌ناشدنی، رمز زندگی و قدرت حیات‌بخشی نیز بوده است. اما در دوران آهن، زمانی که ایزدان جایگزین ایزدبانوان شدند، سیاهی به نماد تاریکی و سیاهی اهریمن بدل شده است (برینگ^{۱۰} و کشفورد^{۱۱}، ۱۹۹۱: ۴۸۰). رنگ سفید نیز، همانند سیاه، نماد ایزدبانوی بزرگ است. در مصر باستان، رنگ سفید مؤنث پنداشته می‌شد. منابع بسیار کهن نشان می‌دهند که پیوند سفیدی ایزدبانوی بزرگ ناشی از سفیدی رنگ برف است، همان‌گونه که ریشه هندواروپایی آن-*ghiom*، **ghim*- نشان می‌دهد، زمستان و برف هم‌ریشه و هم‌معنا بوده‌اند که با تصور ایزدبانوی بزرگ همسان پنداشته می‌شده است (گلن، ۱۹۹۱: ۱۳۳، ۲۳۵ و ۴۱۱).

در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، مجموعه‌ای از نام‌واژه‌های رنگ سیاه و سفید موجودند، که به نام ایزدبانوی بزرگ کالی نام‌گذاری شده‌اند. مانند *kāl* «سیاه» در اردکانی (امیری اردکانی،

1. Sir Monier Williams
2. Kālvilāsa Tantra
3. Gaurī
4. Cupid
5. M. Magee
6. Isis

7. Cybele
8. Demeter
9. Artemis
10. A. Baring
11. J. Cashford

۱۳۸۱: ۱۲۵)، *kâvela* «سفیدرنگ» در لری لکی خرم‌آباد (عسگری عالم، ۱۳۸۴: ۷۲)، *Kalaxos* «انجیر سیاه خشک‌شده» در گاوکشکی (موسوی، ۱۳۷۲: ۷۸)، *ker* «دود سیاه» در بختیاری (صالحی، ۱۳۶۹: ۲۷۳)، *kolu* کنایه از «انسان سیاه‌چهره» در اردکانی (امیری اردکانی، همان: ۱۲۵) و *kelowlaq* «سیاه و سفید» در بردسیری (برومند، ۱۳۷۵: ۱۵۸).
احتمالاً واژه مغولی *har*، مغولی کهن *qara*، ترکی *kara*، و ترکی کهن **kara* نیز به معنای «سیاه» (← راجکی^۱) و یا در برخی از زبان‌های بومیان آمریکا، مانند اقوام موهوک‌های ایروکوئوی^۲، واژه *akara* به معنای «تاریک» (گرین‌برگ^۳، ۲۰۰۷: ۳۱)، باید با این واژه‌ها مربوط باشند. حضور واژه‌های هم‌معنا و هم‌آوا، حتی بیرون از رده‌بندی زبان‌های هندواروپایی نیز، نشان‌دهنده قدمت باورهای مربوط به سیاهی ایزدبانوی بزرگ در گستره فرهنگ بشری است. این واژه‌ها، همانند واژه *kr̥ṣna* در سنسکریت، احتمالاً از ریشه هندواروپایی **k^wr̥snós*، به معنای «سیاه» و با پروسی کهن *kirsnas* «سیاه» و یا روسی *chěrjn* «سیاه» هم‌ریشه هستند (مالوری^۴ و آدامز^۵، ۱۹۹۷: ۷۰).

مرگ

همان‌گونه که رنگ سیاه با مرگ مربوط است، رنگ سفید نیز، به‌ویژه در فرهنگ‌های کهن، با مرگ پیوند داشته است. روح مرگ، همانند زنی در سفیدی تصور می‌شد (بانوی سفید) (گلن، ۱۹۹۱: ۴۰۹). اقوام پیش‌ازتاریخ باور داشتند که مرگ زمانی فرا خواهد رسید که ایزدبانوی بزرگ بخواهد و سفیدی را با مرگ مربوط می‌دانستند. هنوز هم، جدای از مسلمانان و یهودیان که مرده را در پارچه سفید می‌پیچند، اروپاییان مرده را در سفیدی درون تابوت قرار می‌دهند (همان). کالی و کالما ایزدبانوان مرگ و ارواح گورستان‌ها هستند.

در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، چند واژه که براساس نام این ایزدبانو در مفهوم مرگ نام‌گذاری شده، باقی مانده است، مانند *kallevar* «کنایه از مرگ» در کرمانی شمالی (کردی: ۱۳۸۴: ۲۰۴)، *qerān* «بلا، مرگ» در کردی کرمانشاهی (درویشیان، ۱۳۷۵: ۳۲۱)،

1. Rajki
2. Iroquoian Mohawk
3. J. Greenberg
4. J. P. Mallory
5. D. Q. Adams

qerqerak «مرگِ پی‌درپی اعضای خاندان و یا گوسفندانِ یک گله» در زرقانی (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۳۳۰).

واژه kēr در یونانی نیز به‌معنای «مرگ» است (گلن، ۱۹۹۱: ۲۳). در اثر هسیود^۱، محبوب‌ترین شاعر یونانی بعد از هومر، از کِر ker، صورت مفرد kers، به‌عنوان دختران نوکس (شب)^۲ و خواهران تاناتوس (مرگ)^۳، نام برده شده است. (دالی^۴، ۲۰۰۴: ۷۶). kāla در سنسکریت نیز، علاوه بر «سیاه»، به‌معنای «مرگ» آمده است (← مونی‌ه‌ویلیامز، ۱۹۹۲: ۲۷۸) که باید با کالی و صورت‌های گویشی، خاستگاه همسان داشته باشد.

زیبایی

ایزدبانوان مظهر زیبایی پنداشته می‌شدند، چنانکه Kalligeneia، ایزدبانوی تولد، زیباست (گلن، ۱۹۹۱: ۳۷۶). این واژه در یونانی Καλλιγενεια و ترکیبی از (kali- genos) به‌معنای «تولد زیبا» است. در اسطوره‌های یونانی، او ایزددختِ پرستارِ دمتر^۵ و دخترش پرسفونه^۶ است.^۷ کالی، نیای اسطوره‌ای جهانِ دوگانه تصور شده است. او تجلی زیبایی و بخشندگی و همزمان خونخوار با چهره‌ای کریه است (گلن، ۱۹۹۱: ۳۲۴). در فرهنگ‌های زبان انگلیسی، Kalon به‌معنای «وجودی دلخواه و بسیار زیبا»، به‌ویژه از نظر فیلسوفان کلاسیک یونان، معنا شده است، که باید با کالی مربوط باشد. این واژه برگرفته از kalos در زبان یونانی، به‌معنای «زیبا، خوب»، است.^۸ گذشته از این، Kalos در یونانی به‌معنای «زیبا» توانسته است در معیتِ تصاویری که باز نمود کوزه‌ شراب و قربانی کردنِ گاو هستند و حتی در صحنه‌های نبرد و کشتار ظاهر شود. به‌نظرِ گلن، این واژه اصطلاحی آیینی است و معنای آن به «زیبا»، در واقع، صورت ثانویه‌ای است که با جسم زیبای ایزدبانو (هرچند او بسیار هولناک نیز تصویر شده است) مربوط می‌شود (گلن، همان: ۲۳). در سنسکریت، kalyāna «زیبا» معنا می‌دهد (مونی‌ه‌ویلیامز، ۱۹۹۲: ۲۰۳).

1. Hesiod

2. Nyx

3. Thanatos

4. K. N. Daly

5. Demeter

6. Persephone

7. <http://www.theoi.com>

8. <http://www.merriam-webster.com>

در زرقانیِ فارس، kalows به‌معنای «آهوی زیبا» و kalowsmast «کنایه از زن یا مرد جوان، خوش‌اندام و زیبا» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۳۲)، است. این واژه‌ها بازماندهٔ تصورات و بنیاد های اعتقادی همانندی بوده‌اند که زمانی درگسترهٔ سرزمین‌های هندواروپایی رایج بوده است. ریشهٔ هندواروپایی kalos در یونانی و همچنین kalyāna در سنسکریت، برگرفته از *kel- «زیبا» دانسته شده است (مالوری و آدامز، ۱۹۹۷: ۵۶).

دوشیزه

سفید با دوشیزگی و سیاه با زن پیر و عجوزه مربوط است. بدین‌سان، سیاهی از رنگ‌های ایزدبانوی مادر-باکره گسسته و جدا شده است (واکر، ۱۹۹۷: ۵۶). کالی، ایزدبانوی دوشیزه، مادر و زن پیر است (همان: ۴۳). در گویش‌های آذری kela (عبدلی، ۱۳۸۰: ۲۳۴)، در تالشی kelleg (همان) و kella در ماسوله‌ای (میرشکرای، ۱۳۸۳: ۸۹) «دوشیزه، دختر» معنا می‌دهند.

زن

ایزدبانوی بزرگِ نمادِ باروری، و در عین حال مرگ و ویرانی، در اندیشهٔ اقوام ابتدایی از تصور زن برخاسته است و در برخی از زبان‌ها هنوز نام واژه‌های برگرفته از ایزدبانوی بزرگِ کالی در معنای «زن» زنده است، چنانکه در قرن حاضر، تبار ایرلندی‌ها و اسکاتلندی‌ها «زن پیر» را Caillech می‌نامند (واکر، ۲۰۰۷: ۱۳۱). در سنسکریت، kaliGga «زن زیبا» و نیز kulanArI «زنی از تبار خوب» معنا می‌دهد (← مونی‌ه‌ویلیامز، ۱۹۹۲: ۲۹۴). در یونانی، kalē به‌معنای «مؤنث» با نوسترانی *kalu «زن» مربوط است (گلن، ۱۹۹۱: ۲۲ و ۲۳). این فهرست می‌تواند همچنان ادامه داشته باشد. حضور این ایزدبانو در گسترهٔ سرزمین‌های هندواروپایی و واژه‌هایی که براساس تصور او ساخته شده‌اند، بسیار است.

در رامسری، kal-mard-e «زن مردصفت» (شکری، ۱۳۸۵: ۳۰۶) و در فارسی کالم kalom به‌معنای «زنی که شوهرش مرده و یا طلاق گرفته باشد» (برهان، ۱۳۵۷: ۱۵۷۶) است.

معشوقه

کالی را هنوز در هند با لقبِ معشوقهٔ اسطوره‌ای جهان می‌شناسند. در سنسکریت، واژهٔ *kala-* *tra* به‌معنای «همسر» است. واژهٔ *kel*، به‌معنای «معشوقه»، در زبانِ هیتیِ آغازین^۱، با واژهٔ نوسترانی **kālu*، به‌معنای «زن»، مربوط است. این واژه، نام و تصور کالی را، به‌عنوان معشوقهٔ جهان^۲، به دورانِ بسیار بسیار کهن بازمی‌گرداند (گلن، ۱۹۹۱: ۲۲). بازماندهٔ تصورِ کالی، به‌عنوان معشوقهٔ جهان، را می‌توان در گویش سیستانی و بلوچستانی با واژهٔ *klok* (بهراری، ۱۳۷۸: ۲۳۳)، به‌معنای «معشوقه»، بازجست.

پوشاندن صورت

گاهی ایزدبانوی بزرگ با صورتِ پوشیده تصویر شده است. از آنجاکه ایزدبانو با نماد مرگ مرتبط بوده است، پوشاندنِ صورت نشانهٔ سوگواری نیز هست. زنان صورت‌هایشان را در آیین‌های مربوط به ایزدبانوی بزرگ می‌پوشاندند. پوشاندنِ صورت به سنتی مبدل شد که مدت‌های طولانی استمرار داشت. هنوز هم عروس، به‌ویژه در اروپا، صورت خود را در مراسم عروسی می‌پوشاند. درهرحال، پوشش یا پوشاندنِ صورت، مفاهیم نمادین متعددی دارد. همهٔ این شواهد، ناشی از این تصورات هستند که، برای نمونه، عروس با پوشاندنِ روی، خود را از ارواح شیطانی مصون نگاه خواهد داشت (گلن، همان: ۳۹۳)، یا در اسطوره‌های یونانی و رومی، پوشاندنِ صورت، نماد زنِ ازدواج‌کرده بوده است (برینگ و کشفورد، ۱۸۷۵: ۳۴). واژهٔ *Kalyptrā*، در سنتِ کهنِ یونانی، به پوشیهٔ بسیار نازکی گفته می‌شد که زنان بر روی سر تا پیشانی می‌انداختند و عده‌ای آن را برگرفته از *kalypto* «پوشاندن» دانسته‌اند، که با واژهٔ *kalypso*، نام یکی از ایزددخت‌های یونانی، مربوط است (گلن، همان: ۲۳).

برخی از نام‌های ایرانی نیز، در قلمرو اسطوره‌ای، با این واژه‌ها اشتراک دارند و به همین معنا حفظ شده‌اند، مانند *kalun* به‌معنای «چادر، رنگ تیره و سیاه» در اردکانی (امیری اردکانی، ۱۳۸۱: ۱۲۵)، *kār* «پارچه، یا چادرشِبِ درحالِ بافته‌شدن» در رامسری (شکری، ۱۳۸۵: ۲۷۱) و در گویشِ فینی *kowl* «طریقی برای پوشیدن چادر و روسری» (نجیبی فینی،

1. Pre-Hittite

2. Mistress of the world

(۱۳۸۱: ۱۱۹) و نیز در بردسیری، «کولوتو» انداختن چادر بر سر برای عوض کردن لباس نوزاد» (برومند، ۱۳۷۵: ۱۵۸).

۵- تحلیل و نتیجه‌گیری

در آغاز، واژه به قلمرو محض اسطوره‌ای تعلق داشته است، آنچه که از کلام درک می‌شده، وجود جوهری و قدرت جادویی در فضایی کاملاً دور از عینیت بوده است و خود کلام، به جای محتوا، پنداشته می‌شده است. واژه‌ها در مرحله نمادین، هنگامی که زبان و اسطوره درهم تنیده بوده‌اند، به مثابه عصاره‌ای از باورها و اعتقادات زنده بوده‌اند. با تحول زبان، انسان این مرحله اسطوره‌ای را که از هر پدیده و فعالیتی، به‌طور عینی، از طریق دیدن تصویر خدایی خاص آگاه می‌شده، پشت سر گذاشته است. اکنون، کلام فقط به‌صورت نشانه‌های مفهومی محض تغییر ماهیت داده است و شالوده اسطوره‌ای آن سست و گسسته شده است. اما تفسیر و تحلیل واژه‌ها، مبتنی بر بنیادهای اعتقادی-دینی، راه را برای فهم و درک مؤلفه‌های نمادین آنها هموار می‌کند.

همه قلمروهای گوناگون منتسب به کالی، مانند رنگ‌های سیاه، سفید، مرگ، و ...، در اندیشه اسطوره‌ای همانند و تابع یک خدایند. انسان ابتدایی، برای درک این مفاهیم، نیاز دارد تا آنها را در تابعیت یک خدا درک کند و با یک نام بخواند. این نام‌های همانند، در نخستین مرحله‌ای که انسان‌ها نیاز دارند تا تصورات خود را به دیوها و ایزدان مبدل کنند، آفریده شده‌اند. در مرحله بعدی، این ایزدان به مفاهیم انتزاعی تبدیل می‌شوند و در مرحله نهایی، زمانی که بتوانند میان ذهنیت و درون با عینیت و بیرون از خویش تمایز قائل شوند، به تدریج، آگاهی منطقی جایگزین آگاهی اسطوره‌ای خواهد شد. زبان، پایه‌ی تحول تفکر، تکامل می‌یابد و از مفاهیم و آگاهی اسطوره‌ای جدا می‌شود. از این‌رو، واژه‌هایی که در دوره‌ای حامل مفاهیم اندیشه و باورهای اسطوره‌ای بودند، برای ذهن استدلالی به‌نشانه‌ای که تنها بر مدلول خود دلالت می‌کند، تبدیل شده‌اند.

در این مقاله کوشیده شد تا مجموعه‌ای از نام‌های پراکنده گویشی هم‌آوا و مشابه، که پیش از این هیچ پیوند منطقی میان آنها دیده نمی‌شد، بازشناخته و دسته‌بندی شوند. همه این واژه‌ها، تحت تأثیر باور به کالی، ایزدانوی بزرگ، نام‌گذاری شده‌اند. این شباهت‌ها، که نه تنها در میان زبان‌های هندواروپایی، بلکه میان معادل‌های غیر هندواروپایی بازشناخته و بررسی

شده‌اند، به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند تصادفی باشند. این شیوه نام‌گذاری، حاصل ذهنیتی است که بین نام و پدیده نام‌گذاری شده تمایزی قائل نیست و در همه زبان‌ها و فرهنگ‌های هندواروپایی و حتی غیر هندواروپایی منعکس است.

نام‌ها، به‌ویژه نام‌های کهنی که در تنوع گسترده گویش‌ها و زبان‌ها حفظ شده‌اند، در کنار آثار باستان‌شناختی و آثار هنری به‌جامانده از اقوام کهن، یکی از راه‌های اثبات و نشان‌دادن اندیشه اسطوره‌ای در ساختار نظام نمادینی هستند که اکنون پیوندهای آن گم شده‌اند. واژه‌های زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، از این دیدگاه، منبعی از ایزدان و خدایان گوناگون به‌شمار می‌آیند که زمانی زنده و واقعی بوده‌اند. پژوهش‌های تطبیقی با رویکرد اسطوره‌شناسی می‌توانند دوباره به این واژه‌ها جان ببخشند.

منابع

- امیری اردکانی، محمد (۱۳۸۱). *واژه‌نامه گویش اردکان فارس*. اصفهان: نصح.
- برومند سعید، جواد (۱۳۷۵). *واژه‌نامه گویش بردسیر*. کرمان: مرکز شناسی.
- برهان، محمد حسین خلف تبریزی (۱۳۶۱). *برهان قاطع* (۵ جلدی). به‌کوشش محمد معین، امیر کبیر.
- بویس، مری و فرانتز گرنر (۱۳۷۵). *تاریخ کیش زرتشت*. ج ۳ (پس از اسکندر گجسته)، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.
- بهاری، محمدرضا (۱۳۷۸). *زبان‌شناسی عملی (بررسی گویش مردم سیستان)*. سیستان و بلوچستان: مؤلف.
- درویشیان، علی اشرف (۱۳۷۵). *فرهنگ کردی کرمانشاهی*. تهران: موسسه خدمات چاپ و نشر آنزان.
- شکری، گیتی (۱۳۸۵). *گویش رامسری*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صالحی، سیدعلی (۱۳۶۹). *ایل بزرگ بختیاری (فرهنگ واژگان بختیاری)*. تهران: اطلس.
- عبدلی، علی (۱۳۸۰). *فرهنگ تطبیقی تالشی، تاتی، آذری*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- عسگری، لیلا (۱۳۸۶). «حضور ایزدبانوی بزرگ در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی». *گویش‌شناسی، ضمیمه نامه فرهنگستان*. دوره چهارم، ش ۲۰۱. ۱۵۱-۱۲۳.

- عسگری عالم، علیمردان (۱۳۸۴). *فرهنگ واژگان لری (لری و لکی)*. خرم‌آباد: افلاک.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۶۷). *زبان و اسطوره*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نقره.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۸۷). *فلسفه صورت‌های سمبلیک (ج ۲، اندیشه اسطوره‌ای)*. ترجمه یدالله موقن، تهران: هرمس.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۷۷). *اسطوره دولت*. ترجمه یدالله موقن، تهران، هرمس.
- کردی، رضا و طیبه حبیبی (۱۳۸۴). *فرهنگ تطبیقی لغات و اصطلاحات کرمان شمالی*، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- ملک‌زاده، جعفر (۱۳۸۳). *فرهنگ مثل‌ها، اصطلاحات و کنایات عامیانه زرقانی*. تهران: نیک‌آیین.
- موسوی، حسن (۱۳۷۲). *واژه‌نامه و گویش گاوکشک*. تهران: صهبا.
- میرشکرایبی، محمد و عبدالرحیم بهروزیان (۱۳۸۳). *زبان مردم ماسوله تهران*. تهران: پژوهشکده مردم‌شناسی.
- نجیبی فینی، بهجت (۱۳۸۱). *بررسی گویش فینی*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار.
- نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۲). *دین‌های ایران باستان*. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.

- Baring, A. and J. Cashford (1993). *The Myth of Goddess*. London: Penguin Group.
- Daly, Kathleen N. (2004). *Greek and Roman Mythology A to Z*. New York: [Place of publication not identified] Facts on File.
- Golan, A. (1991). *Myth and Symbol (Symbolism in Prehistoric Religions)*. Jerusalem: A. Golan.
- Greenberg, j. (2007). *An Amerind Etymological Dictionary*. Stanford: Stanford University Press.
- Magee, M. (1995). *The Magic of Kali: Inner Secrets of a Tantrik Goddess*, Sothis Werdglow: M. Magee
- Mallory, J. P. & D. Q. Adams (1997). *Encyclopedia of Indo-European Culture*. London & Chicago: Fitzoy Dearbor.
- Rajki, A. (2006). *Mongolian Etymological Dictionary*, Budapest.

Sir Monier Williams, M. A., K.C.I.E. (1992). *Sanskrit – English Dictionary, Etymologically and Philologically Arranged*. Oxford: Clarendon Press,

Walker, B. (2007). *The Woman's Encyclopedia of Myths and Secrets*. New York, HarperCollins Publishers.

(www.mongolbbs.com/bbs/forum.php?mod=attachment&aid)